

رویداد



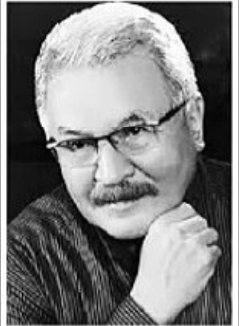
شکفتن گل لالگ
گزارشی از برنامه نقد و رونمایی «گل لالگ» و «شکفتن در آتش»
آثار هادی میران

هادی لالگ، شاعر، مترجم و محقق، در این مجموعه از دو کتاب «گل لالگ» و «شکفتن در آتش» را رونمایی کرد. این آثار به بررسی جنبه‌های تاریخی و ادبی افغانستان می‌پردازد. «گل لالگ» شامل اشعار و خاطرات است، در حالی که «شکفتن در آتش» به بررسی جنبه‌های تاریخی و ادبی افغانستان می‌پردازد.



پویایی و پایایی در قوانین اساسی افغانستان
گروهی از دبیران و جمعی از فعالان نشر انتشارات بنیاد اندیشه

این رویداد با همکاری بنیاد اندیشه و انتشارات بنیاد اندیشه برگزار می‌شود. در این رویداد، گروهی از دبیران و فعالان نشر، به بررسی جنبه‌های تاریخی و ادبی افغانستان می‌پردازد.



په حساب نیامد گلی که رنگ دلم بود

یادکرد

یادکرد

به حساب نیامد گلی که رنگ دلم بود/یادی از مرحوم تقی خاوری؛ شاعر و تاریخ‌نگار خراسانی / سید ابوطالب مظفری/ ۳۰۶.

تقی خاوری شاعر تردید/ ادریس بختیاری/ ۳۱۰.

کهزاد، سرایشگر کابل ویرانک/ یادی از مرحوم یوسف کهزاد؛ نقاش و شاعر/ دکتر محمدیونس طغیان ساکایی/ ۳۱۳.

مرد نمیرد ز مرگ، مرگ از او نامجوست/ یادی از مرحوم جوانشیر حیدری، سینماگر و مستندساز/ سید زبیر هاشمی/ ۳۱۵.

اندوه لعنتی/ یادی از «آری بهن» داستان نویس و نقاش نوژی/ حمزه واعظی/ ۳۱۳.

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۶

گزارش

پویایی و پایایی در قوانین اساسی افغانستان/ گزارشی از برنامه رونمایی تازه‌های نشر انتشارات بنیاد اندیشه/ ۳۱۸.

جای خالی جزئی‌نگری/ گزارشی از جلسه نقد و رونمایی رمان «در برگشت به مرگ» اثر یعقوب یسنا/ ۳۲۱.

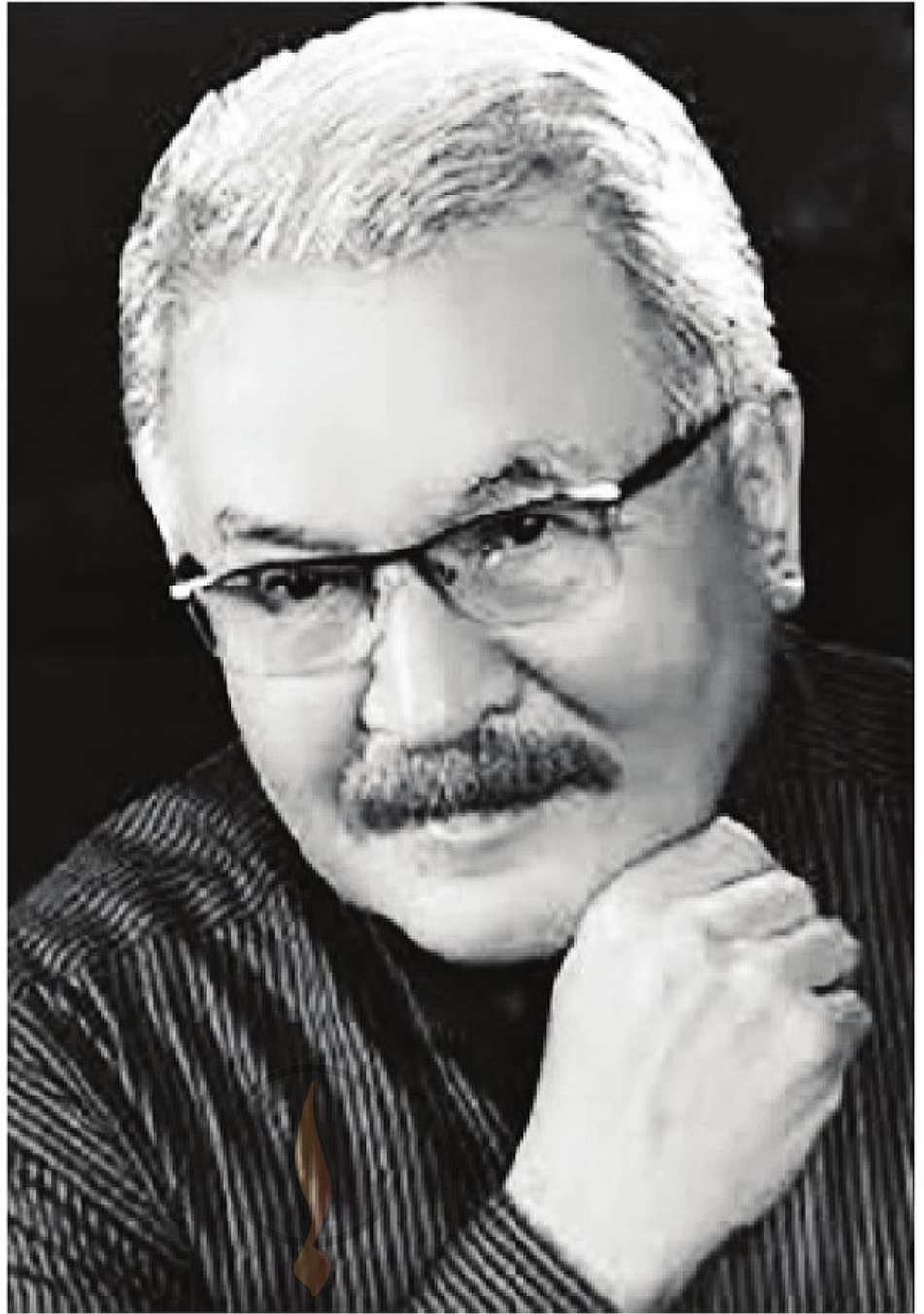
داستان‌های ناتمام/ گزارشی از برنامه نقد و رونمایی رمان «وطن‌های آدم» اثر نقیب آروین/ ۳۲۶.

شکفتن گل لالگ/ گزارشی از برنامه نقد و رونمایی «گل لالگ» و «شکفتن در آتش» آثار هادی میران/ ۳۲۹.

مانند شعله‌ای که به انبار گاه خورد/ گزارشی از برنامه رونمایی و نقد مجموعه شعر «مرگ‌مهرگی» اثر نورمحمد نورنیا/ محمدنبی کهندژبور/ ۳۳۲.

کتابخانه/ ۳۳۰.

یادی از مرحوم تقی خاوری؛ شاعر و تاریخ نگار خراسانی



بہ حساب پیامد گلے
کہ رنگ دلہم بود



سید ابوطالب مظفری

تقی خاوری شاعر ایرانی هزاره‌تبار خراسانی در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۸ ه.ش. در سن هشتاد سالگی دیده از جهان فرو بست و در مقبره‌الشعراي توس، در کنار دیگر یاران پیش‌تاخته خودش آرام گرفت. او شاعری نوپرداز بود و در این حوزه از پیش‌گامان به شمار می‌رفت. از خاوری چهار کتاب شعر با نام‌های «فرزند کارگاه»، «۱۳۵۸: «در دایره صبح»، «۱۳۷۱: «شکل‌های صدا»، «۱۳۷۶ و «واژگان بازنده»، «۱۳۷۹ انتشار یافتند که همگی نشان از استعداد او در شاعری، خصوصاً شعر نو دارند. خودش می‌گفت چند کلاسی بیشتر درس نخوانده و فرزند کارگاه است. پیشه‌اش کفاشی بود و به قول خودش آن را به زحمت و در مدت پنج سال آموخته بود. خاوری در قصیده شبستان از کتاب «واژگان بازنده» از این تجربه سخت، به زیبایی چنین یاد می‌کند:

به جای شور و نشاط زمانه خردی
به‌سان مار سیه نیز غصه پیچان بود
ز بس که خورد به سر، سنگ روزی‌ام هر صبح
مراد و دیده ز بیداری‌اش پشیمان بود
فتاد مصحلت کار من به استادی
که مشت او به لبم چون چکش به سندان بود

اما گویا با هر سختی‌ای که بوده، او پیشه‌اش را تا آخر رها نکرد. در سال‌های پسین فروشگاه کنشی به نام «ساداکو» داشت که عصرها می‌توانستی او را آن‌جا ملاقات کنی.

آشنایی من با ایشان از همین فروشگاه و زمانی شروع شد که فصلنامه دژ دری شروع به کار کرده بود. ما مقاله‌ای را از ایشان با عنوان «ریشه در خاک» در شماره دوم این فصلنامه نشر کرده بودیم. این مقاله، کاوشی در لهجه هزاره‌گی بود و نشان می‌داد، خاوری با وجود گسست از بدنه اصلی هزاره‌ها، چقدر با زوایای این لهجه آشنایی دارد. همین امر هم باعث شد که نسخه کتاب پژوهشی‌اش درباره هزاره‌شناسی را به من بسپارد تا مراحل مقدماتی چاپ و نشر آن را فراهم کنم. این کتاب سرانجام در سال ۱۳۸۲ با نام «مردم هزاره و خراسان بزرگ» توسط انتشارات عرفان به نشر رسید. بعد از آن گاه‌گاهی صبح‌های جمعه به جلسه شعر مؤسسه فرهنگی دژ دری می‌آمد. یادم است شعری محبت‌آمیز نیز خطاب به این جلسه سروده بود که در یکی از نشست‌ها خواند. ظهورش در مجامع شعری سالیان اخیر کم و گزیده بود، اما گویا در ابتدای شاعری و جوانی در جوامع شعری خراسان حضور پررنگی داشته و با شاعران مطرح روزگارش چون مهدی اخوان ثالث و دیگران حشر و نشری ثابت داشته است.

تقی از معدود خاوری‌هایی بود که به تبارش پشت نکرد و قومیتش را در کنار ملیتش به رسمیت شناخت. او خودش را هزاره خراسانی

می‌دانست و با وجود این‌که فامیلش خاوری بود، کمتر از این واژه‌ها در معرفی قومش استفاده می‌کرد. کتاب «مردم هزاره و خراسان بزرگ» که تنها اثر تحقیقی چاپ‌شده از ایشان است، نشان می‌دهد که به تاریخ قومش دلبستگی داشت. دلبستگی تباری البته ریشه در شاعری ایشان دارد؛ زیرا نخل شاعری در خاک نژاد، تاریخ و فرهنگ می‌رود. هرکسی می‌تواند بدون این سه مقوله زنده باشد و زندگی کند، اما شاعر نمی‌تواند بیرون از خاک این سه مقوله بر و بار داشته باشد. با خواندن این کتاب به درک دقیق و دریافت عمیق ایشان از تمدن و فرهنگ ایرانی و کژخوانی‌های ناشی از نگاه ناسیونالیستی چندجانبه که در صدد تحریف تاریخ و فرهنگ این منطقه بوده است، آشنا می‌شوید.

خاوری ظاهر عبوس و جدی داشت و در دیدارهای ابتدایی نمی‌توانستی با ایشان خوگر شوی، اما به تدریج چهره صمیمی و ساده‌اش آشکار می‌شد. تندخویی و صراحت تباری‌اش را می‌توانستی از سیما و رفتار و گفتارش درک کنی. بریده‌بریده و با تأکید و تانی سخن می‌گفت. نشان می‌داد که پشت‌بند کلماتش معانی‌ای از قبل اندیشیده‌شده نشسته که بیرون از دنیای پرگویی و متظاهر عموم آدم‌ها است. او مانند دیگر شاعران هزاره‌تبار ایرانی مهر محجوبیت و محجوریت بر پیشانی داشت؛ حسی که به سادگی نمی‌شود بر زبان آورد، اما وقتی کسی تجربه زیستی در جامعه ایرانی معاصر را داشته باشد به راحتی متوجه این نکته می‌شود. یک نوع زندگی در برزخ. رهایی از این برزخ کار ساده‌ای نیست. تو، یا با تمهید و تدارک مقدماتی بتوانی خودت را به نحوی از این حالت بیرون بکشی و یادر یک جدال مدام و گاردگرفتنی دایمی با پیرامونت سر کنی. این نحوه از زندگی در بلندمدت خلق و رفتار خاصی را در جانت می‌نشانند که می‌توان از آن به ماده در حال اشتعال تعبیر کرد. نوعی پس‌زدگی و عدم تبارز وجودی و هویتی شاید بهترین تعبیری باشد که بتوان برای این حالت به کار برد. راز تندخویی و یا چیزی که دیگر مردمان خراسان از آن به لجبازی تعبیر می‌کنند، نیز در ذیل همین حالت قابل تحلیل است. باید گفت این حالت بیش از آن‌که ریشه تباری داشته باشد، ریشه در نحوه زیست این قوم در ایران دارد.

خاوری در مجموعه شعر «واژه‌های بازنده»، شعری دارد که به نحوی حالت روحی خودش را منعکس می‌کند. او در این شعر از وضعیت انسانی سخن می‌گوید که به شکفتگی وجودی خودش نرسید و نمی‌رسد. در ابتدای شعر سه تصویر زنده و جاندار می‌آورد که در همه آن‌ها از دو وضعیت متضاد سخن در میان است.

بقه بهار را باز نکرده بودم
که دکمه گل در آب پرید



تقی خاوری در کنار مهدی اخوان ثالث (م. امید)، محمد قهرمان و رضا دبیری

همیشه همین بوده

توت بهار نچیده به زمین می ریزد

و غنچه‌های یاس و گلابی عوارض باد است

در بخش بعدی وقتی می‌خواهد شعر را به سمت رازگشایی

بکشاند می‌گوید:

دیگر چه فایده

پیراهن شکوه را به میخ بیاویز

گوشی بدھکار صدایت نیست

مگر کلمات رازیر و زبر کنی

و با سایه‌ات قدم بزنی

این‌ها بهانه است

دهانت را بسته‌ای

دلت را هم

حالا تو آسمان و ریسمان بیاف

بادهانی که از صدایش ترسیده

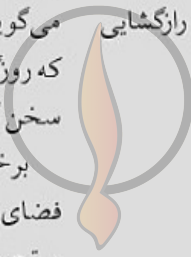
بادلی که عمری تپیده

این‌ها را می‌نویسم بی آن که کسی بخواند.

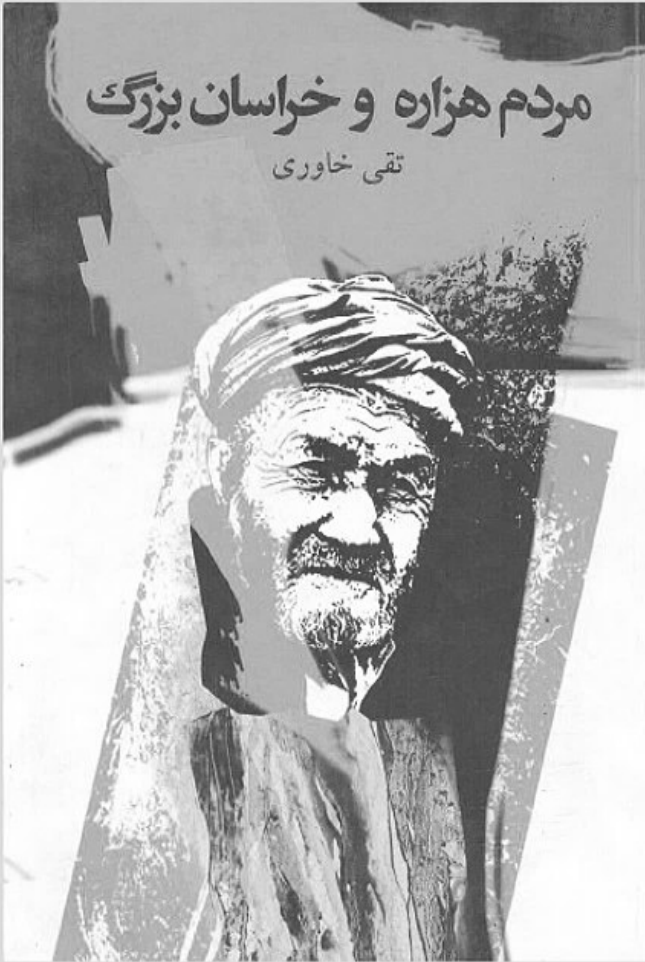
شعر خاوری هر چند بدون هرگونه حاشیه و مقدمه‌ای قابل فهم

است، اما بی‌گمان، آشنایی با تجربه قومی شاعر به کلمات شعرش جان و جوهره بهتری می‌بخشد و آن را خواناتر و معنی‌دارتر می‌کند. وقتی شاعر از جغرافیای گسترده و پراکنده‌ای در شعرش سخن می‌گوید، انگار می‌خواهد از وضعیت پریشانی تبارش حرف بزند که روزگاری دور در شعری با نام «هزارگان پریشان» از آن به صراحت سخن گفته بود.

برخی وقت‌ها حضور یک یا چند شاعر در شهر یا کشوری چنان فضای رسانه و ذوق عمومی را در اختیار می‌گیرد که جا برای زبان‌ها و تجربه‌های دیگر تنگ می‌شود. باید زمان بگذرد و تبوتاب آن سلیقه و آن مد بنشیند تا آن دیگران هم دیده شوند. در شعر معاصر ایران نیز از این دست شاعران کم نبوده و نیستند. در چنین وضعیتی خیلی‌ها طاققت نمی‌آورند و در میانه راه، سیر و سیره می‌گردانند و بنا به مصلحت و ذوق زمانه، شعر می‌گویند. تعداد اندکی نیز باقی می‌مانند و کار خودشان را دنبال می‌کنند. به قول سعدی می‌نشینند و با صبرپیشگی دنبال کار خویش را می‌گیرند. در شعر ایران خصوصاً خراسان که مهدی اخوان ثالث و سه چهار شاعر برجسته دیگر تا مدت‌ها چشم‌ها را خیره خودشان کرده بودند، تعدادی شاعر دیگر نیز بودند که کار می‌کردند و خوب کار می‌کردند و برای خودشان سبک



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴



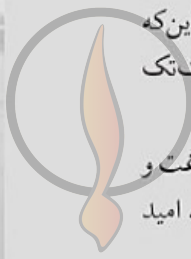
و سیاقی داشتند و ذوق و سلیقه‌ای، اما خوب، زمانه به همان دلیل نمی‌دیدشان. می‌خواهم بگویم در حیطه شعر خراسان یکی از این شاعرانی که توانست مقاومت کند و کار خودش را به سامان برساند، همین تقی خاوری بود. شعر خاوری چون خودش دیر آشنا است، اما اگر از آن سلیقه عام دور شده باشی و به صدای حاشیه‌نشین‌ها هم گوش بدهی، می‌بینی این جماعت نیز حرف‌هایی برای گفتن دارند. زبانش سطحی نیست، شعاری نیست، تک‌تک کلماتش تأملاتی در درون دارد و حامل تجربه خاصی است. درست است که در انگشت شعرشان یک انگشت با نگیں چشم پرکن دیده نمی‌شود، اما به جای انگشتی دارند از نگیں کاری‌های ریز.

به حساب نیامد
پیراهنی که از سپیده آورده بودم
انگورهای زمردین
که بهار و تابستان را
در خود گرفته بود
و گلابی‌هایی که طعم آفتاب را شیرین کرده بود
به حساب نیامد
گلی که رنگ دلم بود.

از ویژگی‌های این دسته از شاعران این است که به مخاطب عام خود باج نمی‌دهند. این شاید نوعی واکنش به همان مخاطبانی باشد که در روزگار خودشان به آن‌ها اقبالی نشان ندادند. این شاعران برای خودشان شعر می‌سرایند و این است که زبان‌شان از سادگی بیان و سهولت معانی و روشنی تصاویر بهره ندارد. باید به نحو و ویژه زبان‌شان پی ببری تا لذتی نیز از آن ببری. در شعر خاوری شاعر به جای این که برخورد صوری و صرف زیباشناسانه با زبان داشته باشد با تک‌تک کلمات برخورد عمقی و تجربی دارد.

درباره این شاعر جای سخن بسیار است. فعلاً نه من آن فراغت و حال را دارم که به تمام آن پردازم و نه این مقال اقتضای آن را دارد. امید است روزی به پاس دوستی، کار درخوری از دستم برآید.

یا حق



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

